



## مهدی هاشمی در فیلم «من کجا خوابم برد؟» در 6 نقش متفاوت بازی کرده است

هویت، مهم‌ترین مساله وجودی هر آدمی است و افراد مختلف بسته به دیدگاه، روحیه و ویژگی‌های مخصوص به خودشان از دیگران متمایز و شناخته می‌شوند. مقوله‌ای که از دیرباز موردتوجه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های تفکری بوده است و نویسندگان بسیاری هم به این مقوله پرداخته‌اند.

نه، تو مینای من نیستی...

هویت، مهم‌ترین مساله وجودی هر آدمی است و افراد مختلف بسته به دیدگاه، روحیه و ویژگی‌های مخصوص به خودشان از دیگران متمایز و شناخته می‌شوند. مقوله‌ای که از دیرباز موردتوجه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های تفکری بوده است و نویسندگان بسیاری هم به این مقوله پرداخته‌اند.

فئودور داستایوفسکی، نویسنده بزرگ روس در رمان «همزاد» بحث هویت را به چالش می‌کشد و داستان کارمند دون پایه ای به نام یاکف پتروویچ گولیادکین را روایت می‌کند که از خوابی بیدار می‌شود، اما اطمینانی ندارد که واقعا بیدار شده باشد. او مطمئن نیست آنچه در پیرامونش رخ می‌دهد، واقعیت است یا ادامه رویاها و کابوس آشفته اوست.

سینما نیز که همواره مترصد به تصویر کشیدن ایده‌ها و موضوعات بحث برانگیز بوده، به مساله هویت و بحران‌های مربوط به آن توجه ویژه‌ای نشان داده است و فیلمسازان در قالب داستان‌های مختلف به این مقوله پرداخته‌اند.

شاید مشهورترین مثال در این زمینه فیلم «مرد عوضی» ساخته آلفرد هیچکاک باشد. این فیلم داستان مردی به نام مانی بالسترو، نوازنده سر به زیر و آرام «کافه شبانه» با بازی هنری فاندرا را نشان می‌دهد که به اشتباه، به جای سارق گرفته می‌شود و به زندان می‌افتد و به این ترتیب زندگی گرم و آرامش از هم می‌پاشد. این فیلم هم از آن دسته آثاری است که فیلمساز مشهور سینمای دهره قهرمانش را به دل آتش می‌فرستد و سرانجام هم سیلوش وار او را از این مخمصه می‌رهاند. البته این رهایی و رستگاری به هیچ وجه آسان و بدون دردسر به دست نمی‌آید و قهرمان برای رسیدن به ساحل آرامش باید از هفت خوان قصه‌ای پرفراز و فرود و سراسر تعلیق بگذرد. اینجا هم مانی بدون این که بفهمد چه بلایی سرش آمده هویتش را از دست می‌دهد و به جرمی ناکرده محاکمه می‌شود و به زندان می‌افتد. هیچکاک از قابلیت سینما به نفع جذابیت فیلمش نهایت استفاده را می‌برد و حتی اثر انگشت و دستخط قهرمان در مظان اتهام فیلم را با سارق یکی می‌کند تا بر ابهام، تعلیق و جذابیت اثر بیفزاید.

رابرت لوئیس استیونسون، نویسنده اسکاتلندی داستان مشهوری به نام «دکتر جکیل و آقای هاید» دارد که درباره دکتري به نام جکیل است که به بحث دوگانگی شخصیت علاقه دارد. او دارویی برای جداکردن جنبه‌های خوب و بد انسانی خود می‌سازد. از جنبه‌های بد او فردی به نام آقای هاید پدید می‌آید که دست به اعمال جنایت‌بار و قتل می‌زند. در پایان دکتر جکیل که دیگر نه قادر به کنترل آقای هاید است و نه می‌تواند از قالب آقای هاید خارج شود، به صورت اصلی خود یعنی دکتر جکیل درمی‌آید و خودکشی می‌کند. سینما نیز چند بار و در چند مقطع مختلف سراغ این داستان رفته و آن را به فیلم تبدیل کرده است.

فیلم شاخص سال‌های اخیر مارتین اسکورسیزی یعنی «شاتراپلند» نیز به نوعی به مساله بحران هویت اشاره دارد و قصه کارآگاهی به نام تدی دانیلز با بازی لئوناردو دی کاپریو را روایت می‌کند که برای پیدا کردن مجرم روانی مفقودشده‌ای وارد زندان مخوفی می‌شود، اما در پایان شاهد چرخش غافلگیرکننده‌ای هستیم و هویت او از یک کارآگاه به مجرم تغییر می‌کند. البته ایده اصلی این فیلم از اثر مشهور اکسپرسیونیستی روبرت وینه یعنی «مطب دکتر کالیگاری» گرفته شده است.

فیلم «من کجا خوابم برد؟» نوشته شهروز آقایی پور و به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدجواد کاسه‌ساز که بتازگی وارد شبکه نمایش خانگی شده است، مساله هویت را در بستری عاشقانه روایت می‌کند. جهانگیر جم، وکیل دادگستری است که سال‌ها دنبال عشق گمشده خود مینا می‌گردد. او هرچایی که می‌خواهد، در جای دیگر و با شخصیت و چهره فرد دیگری از خواب بیدار می‌شود. بحث اصلی فیلم قصه فردی است که در پایان می‌فهمیم دچار بیماری اختلال چندگانگی شخصیت است.

آن چیزی که باعث گرمای فیلم شده، برجستگی مساله عشق است و حتی در لحظاتی فیلم به مباحث عشق و عرفان مطرح شده در ادبیات کلاسیک ایران ارجاع می‌دهد. همان حیرانی‌ها و آشفته‌احوالی و پریشانی‌های عشاق در برابر معشوق و همان حسرت‌های ابدی و ازلی. فیلم با شعر معروف «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق» شروع و با ترانه‌ای سراسر آغشته به عطر حسرت و تمنای عاشقانه به پایان می‌رسد که بیت اول آن این است: نه، تو مینای من نیستی نگاهاتو نمی‌شناسم / باید برگردم اون روزا شاید برگردم احساسم

فیلم روی مرز باریک و حساس کمدی و تراژدی حرکت می کند و بازی استادانه مهدی هاشمی در نقش شش شخصیت متفاوت در همراه کردن تماشاگر و باورپذیرکردن لحظات داستان نقش بسزایی دارد. موقعیت های کمدی و جدی مدام در هم می غلتند و تماشاگر به همان میزانی که لبخند به لبش می نشیند، به همان اندازه نیز از دیدن حسرت برای عشق از دست رفته و درماندگی جهانگیر متاثر می شود.

فیلم پر از لحظات زیبا و تاثیرگذار است و موفق به خلق تصاویر ماندگاری در ذهن تماشاگر می شود. مثلا آنجا که جهانگیر ماهیگیر بالای درختی به خواب می رود و در پس زمینه اش هواپیمایی از آسمان می گذرد. یا آنجا که پروفسور جهانگیر در همایش «آب های زیرسطحی در لغزش های چرخشی!» مشغول خواندن مقاله ای علمی برای حاضران است و وقتی مینای خیالی اش را میان جمعیت می بیند عنان از کف می دهد و قدم در وادی عشق می گذارد. او در حالی که درباره جلوگیری از زلزله صحبت می کند، در چرخشی عاشقانه ادامه می دهد: باید بگذاریم این زلزله ها درون و وجود ما را بلرزاند و خرابمان بکند. خراب، خراب، خراب، خراب...

مهدی هاشمی بازی در نقش های فراوان و متفاوتی را در کارنامه دارد، اما اینجا با بازی در شش شخصیت مختلف بخش دیگری از توانایی هایش را به رخ می کشد. شش نقشی که هرکدام قابلیت تبدیل شدن به قهرمان یک فیلم جداگانه را دارند. هاشمی ضمن توجه به این نکته اساسی که همه این شخصیت ها یک نفر هستند، به وجود تفاوت های ریز شخصیتی و هویتی آنها نیز واقف بوده است و بخوبی این مساله را در بازی اش نشان می دهد. فقط در جهت حسرت همیشگی جهانگیر در از دست دادن عشقش مینا، این حسرت هم برای ما می ماند که می شد این اثر شبکه نمایش خانگی را با امکانات و شرایطی بهتر به فیلم سینمایی ماندگاری تبدیل کرد، اما این اتفاق نیفتاد و می توان حدس زد ظرفیت این ایده و قصه جذاب و بازی هاشمی آنچنان که باید به بار ننشیند و خیل عظیم تماشاگران آن طور که باید این فیلم را نبینند.

مهدی هاشمی، افسانه پاکرو، ابراهیم آبادی، بهنوش صادقی، لادن سلیمانی و میثم طاهری بازیگران فیلم «من کجا خوابم برد؟» به کارگردانی محمدجواد کاسه ساز هستند که با مدت زمان 76 دقیقه وارد شبکه نمایش خانگی شده است.

علی رستگار / گروه فرهنگ و هنر